







دانشکده علوم انسانی

گروه حقوق

پایان نامه

جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته حقوق خصوصی

عنوان :

اصل جلوگیری از صدور آراء معارض

استاد راهنما :

دکتر علی مهاجری

استاد مشاور :

دکتر عباسعلی دارویی

توسط:

ریحانه بیدرام

شهریور

۱۳۹۰

تقدیم به:

پدر عزیزم

به پاس جرعه‌ای از دریای بیکران محبتش.

و مادر مهربانم که دعای خیرش همراه لحظه‌هایم است.

تشکر و قدردانی

سپاس خدای را که سخنوران، در ستودن او بمانند و شمارندگان، شمردن نعمت های او ندانند و کوشندگان، حق او را گزاردن نتوانند و سلام و دورد بر محمد و خاندان پاک او، طاهران معصوم، هم آنان که وجودمام وامدار وجودش لن است؛ و نفرین پیوسته بر دشمنان ایشان تا روز رستاخیز....

بدون شک جایگاه و منزلت معلم؛ اجل از آن است که در مقام قدردانی از زحمات بی شائبه ی او، با زبان قاصر و دست ناتوان، چیزی بنگریم. اما از آن جایی که تجلیل از معلم، سپاس از انسانی است که هدف و غایت آفرینش را تأمین می کند و سلامت امانت هایی را که به دستش سپرده اند، تضمین؛ بر حسب وظیفه و از باب " من لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر الله عزّ و جلّ: "

از استاد با کمالات و شایسته؛ جناب آقای دکتر علی مهاجری، استاد راهنما که در کمال سعه صدر، با حسن خلق و فروتنی، از هیچ کمکی در این عرصه بر من دریغ ننمودند و زحمت راهنمایی این رساله را بر عهده گرفتند.

از استاد فرهیخته، جناب آقای دکتر عباسعلی دارویی، عضو محترم گروه حقوق که زحمت مشاوره این رساله را در حالی متقبل شدند که بدون مساعدت ایشان، این پروژه به نتیجه مطلوب نمی رسید.

از استاد فرزانه و دلسوز؛ جناب آقای پروفسور عباس زراعت و دکتر سعید قماش که زحمت داوری این رساله را متقبل شدند، کمال تشکر و قدردانی را دارم باشد که این خردترین، بخشی از زحمات آنان را سپاس گوید.

همچنین از آموزگاران که در طول تحصیل برایم زندگی؛ بودن و انسان بودن را معنا کردند و همواره بر کوتاهی و درستی من قلم عفو کشیده و کریمانه در عرصه تحصیلم یار و یآوری بی چشم داشت برای من بوده اند. کمال تشکر و قدر دانی را دارم.

چکیده

آیین دادرسی مدنی ضمانت اجرای حقوقی را بر عهده دارد که در مقررات ماهوی بر اشخاص پیش بینی شده است؛ لازمه تضمین احقاق حقوق مزبور، تمسک به اصولی است که به آنها اصول دادرسی مدنی می‌گویند. از طرف دیگر لازمه رفع تعارض در حقوق بین افراد، صدور احکامی است که از هماهنگی برخوردار باشد؛ در غیر اینصورت اگر پس از صدور حکم، مرجع دیگری بتواند تصمیمی برخلاف آن بگیرد، دیگر اعتباری برای وضع صادر کننده باقی نخواهد ماند و موجب سلب اعتماد مردم از دادگستری شده، نهایتاً حیثیت دستگاه قضایی از بین خواهد رفت.

اصل جلوگیری از صدور آراء معارض یکی از اصول حاکم بر دادرسی می‌باشد که هدفش حفظ حیثیت محاکم، احترام به مفاد حکم و برقراری صلح در اجتماع است ولیکن آیا در نظام حقوقی ایران این اصل جایگاهی دارد؟ دیدگاه فقها نسبت به اجتناب از تعارض آراء چیست و اساساً تحت چه شرایطی آراء معارض صادر می‌گردد و آیا تدابیر قانونی در راستای اعمال این اصل کافی و وافی به مقصود بوده است یا خیر؟

با استقراء در قوانین و مقررات و مباحث مختلف آیین دادرسی مدنی و همچنین مباحث در باب متضاد از طریق روش کتابخانه‌ای و مراجعه به آراء و رویه‌های قضایی، و از روح مجموع مواد قانون به این نتیجه رسیدیم که هرچند این اصل به وضوح در هیچ یک از مواد قانونی بیان نگردیده ولی محتوای بسیاری از مواد قانونی آیین دادرسی مدنی، کارکرد این اصل را به روشنی بیان ساخته و مشاهده می‌گردد که قانونگذار در تدوین این مواد، هدف جلوگیری از صدور آراء معارض را همواره مدنظر انگاشته و در این راه سعی نموده تا به گونه‌ای گام بردارد که این هدف تأمین گردد. همچنین تأکید فقها بر عدم امکان تجدید نظر خواهی احکام و عدم امکان طرح مجدد دعوا نزد قاضی دوم حتی با توافق دو طرف دعوی، همگی حاکی از این است که این اصل نیز مورد توجه فقها قرار داشته است، و با وجود حداقل دو رأی با شرایط خاص، وجود ارتباط بین آن دو رأی و تنافی بین آنها ما با آراء کاملاً معارض مواجه خواهیم شد.

با اینحال علی‌رغم تمهیدات اندیشیده شده در قانون، در برخی موارد تدابیر موجود، جوابگو نبوده و این موضوع نقیصه‌ای بود که در ق.آ.د.م مشاهده گردید. لذا با اشاره به نقاط ضعف و قوت نظام حقوقی ایران در جلوگیری از صدور آراء معارض و با بررسی نظر دکترین و رویه قضایی سعی گردید راهکاری مناسب جهت حل این نقاط ضعف ارائه گردد تا شاید برخورد عملی با این مسأله بتواند برای دادگاهها راهگشا باشد و دادرسان در پایان بتوانند با تکیه بر این اصل، راهکار لازم را برای برون رفت از تعارضی که در فرآیند رسیدگی با آن روبه‌رو می‌شوند در اختیار داشته باشند و بدین ترتیب جایگاه این اصل در دادرسی مدنی برای متخصصین این رشته از حقوق ملحوس و عینی گردد.

کلید واژه: ۱. حکم ۲. تعارض ۳. دادرسی ۴. اصل ۵. ارتباط

فهرست مطالب

عنوان

صفحه

چکیده.....	۷
طرح موضوع.....	۱
انگیزه انتخاب موضوع.....	۱
سوالات تحقیق.....	۲
فرضیه‌های تحقیق.....	۳
اهداف تحقیق.....	۳
روش تحقیق.....	۴
معرفی پلان تحقیق.....	۴
بخش اول: کلیات در شناخت اصول حقوقی و اقسام آن.....	۵
کلیات در شناخت اصول حقوقی و اقسام آن.....	۶
فصل اول: مفهوم اصول حقوقی و تمایز آن از قاعده حقوقی.....	۷
*مبحث نخست: مفهوم و ویژگیهای اصول حقوقی.....	۸
گفتار اول: مفهوم اصول حقوقی.....	۸
گفتار دوم: ویژگی‌های اصول حقوقی.....	۱۱
*مبحث دوم: مفهوم قاعده حقوقی و تمیز آن از اصل حقوقی.....	۱۶
گفتار اول: مفهوم قاعده حقوقی.....	۱۶
گفتار دوم: تمایز اصل حقوقی از قاعده حقوقی.....	۱۷
فصل دوم: اقسام اصول حقوقی و نقش تفسیری آنها.....	۲۰
*مبحث نخست: اقسام اصول حقوقی.....	۲۱
الف: اصولی که در حقوق ماهوی یا مادی مورد استفاده قرار می‌گیرد.....	۲۱
ب: اصول شکلی یا اصولی که مربوط است به تشریفات دادرسی.....	۲۱
گفتار اول: اصول مورد استفاده در حقوق ماهوی (مادی).....	۲۲
بنداول: اصول عملی عام یا اصول عملیه.....	۲۳
بند دوم: اصول عملی خاص.....	۲۴

- گفتار دوم: اصول مورد استفاده در حقوق شکلی (اصول دادرسی) ۲۵
- بند اول: اصولی که آزادی و برابری را در دادرسی تعیین می‌نماید؛ ۲۶
- بند دوم: اصولی که مربوط به نقش تعیین کننده متقابل اصحاب دعوا و قاضی است ۲۷
- بند سوم: اصولی که مربوط به خصوصیات دادرسی است ۲۸
- الف: اصل جلوگیری از صدور احکام معارض یکی از اصول مربوط به دادرسی ۲۹
- ب: دیدگاه فقها نسبت به جلوگیری از صدور آراء معارض ۳۲
- *مبحث دوم: نقش تفسیری اصول حقوقی ۳۸
- گفتار اول: تفسیر و انواع آن ۳۸
- گفتار دوم: نقش اصول حقوقی در تفسیر قانونی - قضایی ۳۹
- بخش دوم: تعارض آراء، ارکان، شرایط و مصادیق آن ۴۲**
- بخش دوم: تعارض آراء، ارکان، شرایط و مصادیق آن ۴۳
- فصل اول: تعارض آراء و ارکان آن ۴۳
- *مبحث نخست: معنای تعارض آراء ۴۴
- *مبحث دوم: ارکان و شرایط تعارض آراء ۴۷
- گفتار اول: وجود حداقل دو رأی ۴۷
- بند اول: مفهوم رأی ۴۷
- بند دوم: شرایط دو رأی متعارض ۴۸
- الف: رأی قضایی و مربوط به امور ترافیعی باشد. ۴۸
- الف - ۱: تعریف حکم ۵۰
- الف - ۲: تعریف قرار ۵۴
- ب: به طور قطعی موضوع مورد اختلاف را فصل کند. ۵۶
- گفتار دوم: وجود ارتباط بین دو رأی ۵۷
- بند اول: وحدت دعاوی ۵۸
- الف: وحدت اصحاب دو دعوا ۵۸
- ب: وحدت موضوع دو دعوا: ۶۰
- ج: وحدت سبب دو دعوا ۶۱
- تشخیص بین سبب و دلایل اثبات دعوا ۶۳

۶۴	بند دوم: دعاوی مرتبط
۶۶	گفتار سوم: وجود تنافی بین دو رأی
۷۲	فصل دوم: مصادیق تعارض آراء در حقوق ایران
۷۲	*مبحث نخست: مصادیق تعارض آراء در موارد منصوص در قانون
۷۲	گفتار اول: تعارض دو رأی مدنی
۷۴	گفتار دوم: تعارض بین رأی مدنی و کیفری
۷۴	الف: شرایط مربوط به ماهیت حکم
۷۸	ب: شرایط مربوط به وحدت مسائل مورد رسیدگی میان حکم کیفری و دعاوی مدنی
۸۸	*مبحث دوم: مصادیق تعارض آراء در مورد مسکوت در قانون
۸۸	گفتار اول: تعارض دو امر مختوم غیر قابل فرجام خواهی یا اعاده دادرسی
۹۰	گفتار دوم: تعارض میان احکام دادگاههای داخلی و خارجی
۹۱	گفتار سوم: تعارض رأی دادگاه و گزارش اصلاحی
۹۵	گفتار چهارم: تعارض رأی دادگاه و رأی داور
۹۸	بخش سوم: جایگاه اصل جلوگیری از صدور آراء معارض در نظام حقوقی ایران
۹۹	بخش سوم: جایگاه اصل جلوگیری از صدور آراء معارض در نظام حقوقی ایران
۱۰۱	فصل اول: جایگاه پیشگیرانه در دادرسی‌های مدنی
۱۰۲	*مبحث اول: کارکرد اصل در دعاوی طاری
۱۰۶	گفتار اول: کارکرد اصل در دعاوی متقابل
۱۱۰	گفتار دوم: کارکرد اصل در دعاوی اضافی
۱۱۳	گفتار سوم: ورود شخص ثالث
۱۱۶	گفتار چهارم: کارکرد اصل در دعاوی جلب شخص ثالث
۱۲۱	*مبحث دوم: کارکرد اصل در قرار اناطه
۱۲۱	گفتار اول: کارکرد اصل در قرار اناطه مدنی
۱۲۸	گفتار دوم: کارکرد اصل در اناطه در داوری
۱۳۳	*مبحث سوم: کارکرد اصل در ایرادات
۱۳۴	گفتار اول: کارکرد اصل در ایراد امر مطروحه
۱۳۴	بررسی ایراد امر مطروحه

- واکنش دادگاه در صورت آگاهی از طرح دعوی مشابه در شعبه دیگر ۱۳۵
- واکنش دادگاه در صورت آگاهی از طرح دعوی مشابه در دادگاه تجدید نظر ۱۳۶
- نقش ایراد امر مطروحه در جلوگیری از صدور آراء معارض ۱۳۷
- گفتار دوم: کارکرد اصل در ایراد امر مرتبط و تجمیع دعوی مرتبط ۱۳۹
- بررسی ایراد امر مرتبط ۱۳۹
- واکنش دادگاه پس از اطلاع از وجود دعوی مرتبط در دادگاه تجدید نظر ۱۴۳
- نقش ایراد امر مرتبط در جلوگیری از صدور احکام معارض ۱۴۸
- گفتار سوم: کارکرد اصل در ایراد امر قضاوت شده ۱۴۹
- بررسی ایراد امر قضاوت شده ۱۴۹
- نقش ایراد امر قضاوت شده در جلوگیری از صدور آراء معارض ۱۵۱
- *مبحث چهارم: کارکرد اصل در احکام غیر قابل تجزیه و تفکیک ۱۵۳
- گفتار اول: احکام قابل تجزیه و تفکیک و غیر قابل تجزیه و تفکیک ۱۵۵
- گفتار دوم: فرض تعدد خواندگان و حضور و غیاب برخی از آنها ۱۵۷
- بند ۱: راهکار قانونگذار سابق جهت جلوگیری از صدور احکام معارض در فرض تعدد خواندگان ۱۵۸
- الف: قاعده عمومی ۱۵۸
- بند دوم: قاعده ضم ۱۵۸
- ج: حکم غیابی و اصل رسیدگی به دعوا ۱۶۰
- بند دوم: راهکار قانونگذار جدید جهت جلوگیری از صدور آراء معارض در فرض تعدد خواندگان ۱۶۱
- الف: فرض تعدد خواندگان و عدم حضور هیچ یک ۱۶۱
- ب: فرض تعدد خواندگان و حضور و غیاب برخی از آنها ۱۶۱
- فصل دوم: جایگاه رافع تعارض در دادرسی‌های مدنی ۱۶۴
- *مبحث نخست: کارکرد اصل در رسیدگی به طرق عادی شکایت از آراء ۱۶۵
- گفتار اول: کارکرد اصل در رسیدگی به واخواهی ۱۶۶
- گفتار دوم: کارکرد اصل در رسیدگی به تجدید نظر خواهی ۱۶۷
- *مبحث دوم: کارکرد اصل در رسیدگی به طرق فوق العاده شکایت از آراء ۱۶۹
- گفتار اول: کارکرد اصل در رسیدگی به فرجام خواهی ۱۷۰
- فرجام خواهی و موجبات نقض رأی ۱۷۰

۱۷۳.....	نقش فرجام خواهی در رفع تعارض آراء
۱۷۹.....	گفتار دوم: کارکرد اصل در رسیدگی به اعاده دادرسی
۱۷۹.....	اعاده دادرسی و موجبات نقض رأی
۱۸۱.....	نقش اعاده دادرسی در رفع تعارض
۱۸۲.....	۱. صدور دو حکم متغایر
۱۸۴.....	۲. قطعی بودن دو حکم
۱۸۴.....	۳. وحدت دعوا
۱۸۵.....	۴. وحدت دادگاه
۱۸۶.....	۵. معارضه‌ی دو حکم
۱۹۰.....	گفتار سوم: کارکرد اصل جلوگیری از صدور احکام معارض در رسیدگی به اعتراض ثالث
۱۹۲.....	نقش اعتراض ثالث در جلوگیری از صدور آراء معارض
۱۹۴.....	نتیجه گیری
۱۹۷.....	فهرست منابع و مأخذ
۱۹۷.....	کتب فارسی و غیر فارسی
۱۹۹.....	مقالات
۲۰۱.....	فرهنگ‌نامه ها
۲۰۲.....	جزوات
۲۰۲.....	پایگاه‌های اینترنتی
۲۰۲.....	آراء و رویه‌های قضایی
۲۰۳.....	ABSTRACT

طرح موضوع

برخورداری از دادرسی عادلانه یکی از حقوق بنیادین انسان به شمار می‌آید. تمام گفتگوهایی که درباره عدالت ورزیدن در دادرسی جریان دارد، پنهان و آشکار اصول دادرسی را هدف می‌گیرد و توجه مستقیم به فنون و تشریفات دادرسی ندارد. در مقام تشبیه نظام دادرسی به یک بنا، اصول دادرسی به منزله چارچوب، اسکلت و پای بست بنا و فنون دادرسی همان ظاهر یا نقش ایوان بنا است. استحکام بنا به همان چارچوبه اصلی است و محکم کردن آن است که اصل بنا را در برابر زلزله ظلم و شقاوت استوار می‌سازد والا زیبایی نقش ایوان را به تنهایی چه سود؟ این است که باید به تنقیح و تقویت اصول دادرسی پرداخت و آن را به زیور عدالت آراست. در این صورت فنون و تشریفات که بر پایه اصولی عادلانه بنا شود، ناگزیر عادلانه خواهد بود.

از طرفی کوشش برای جلب منافع بیشتر و تفاوت در دیدگاه‌های افراد برای تنظیم روابط اجتماعی و تعارض حقوق، تولید کننده دعوا بین اشخاص است و دادگاه مرجع رسیدگی به این دعاوی است. لازمه رفع تعارض در حقوق بین افراد، صدور احکامی است که از هماهنگی و همزیستی برخوردار باشند. در غیر اینصورت، صدور حکم دادگاه، آغازگر نزاع جدید بین طرفین است و اصل جلوگیری از صدور احکام معارض، حتی بعد از دادرسی و در مرحله اجرا نیز کوشش برای رفع تعارضات حقوقی بین افراد را دنبال می‌کند. لذا در این تحقیق، بسترهای علمی اصل جلوگیری از صدور احکام معارض به عنوان یکی از محتویات آیین دادرسی مدنی مورد بحث و تحقیق و پژوهش واقع خواهد شد.

انگیزه انتخاب موضوع

توجیه علمی موضوع تحقیق همان بود که بیان گردید. اصول حقوقی یکی از بنیادی ترین و در عین حال پیچیده ترین مفاهیم فلسفه حقوق به شمار می‌آید. اصول، پایه‌های ساختار حقوق را تشکیل داده و نمایانگر ارزشهای حاکم بر یک نظام حقوقی هستند. اصول حقوقی، مفاهیمی فراقانونی است که به عنوان میراث نسل‌های گذشته و محصول تاریخی، مورد پذیرش وجدان عمومی قرار گرفته و امروزه به عنوان مسلمات حقوق، نیازی به اثبات ندارند. وجود اصول، عقلانیت و انسجام ساختار حقوقی را تضمین کرده و فقدان آن موجب آشفتگی و بی نظمی حقوقی می‌شود.

از آنچه گفته شد می‌توان به طور اجمال به اهمیت اصول حقوقی پی برد؛ اما بی‌گمان بررسی دقیق نقش و جایگاه آن در زندگی حقوقی، مستلزم ماهیت کاری و شناخت مفهوم آن است. چرا که ابهام در شناخت اصول موجب نادیده گرفتن نقش آن در حقوق موضوعه خواهد گردید. آشنایی با مفهوم اصول و شناخت نقش آنها، قانونگذار را در وضع قانون و دادرسی را در صدور رأی تابع نیروی الزام آور خود می‌نماید و نانوشته بودن و عدم ذکر آنها در متون قانونی از تحرک و تأثیرشان در حقوق موضوعه نمی‌کاهد و اصولی نیز که در قانون آمده‌اند، حیثیت و اعتباری برتر از سایر قواعد حقوقی دارند.

اما دادرسان به عنوان کسانی که به قانون حیات می‌بخشند، به تلاش علمی برای معقول و منطقی کردن دادرسی می‌اندیشند، زبان گویای حقوق زنده و پاسدار عدالتند؛ حتی قانون را در برابر عدالت منقاد کرده‌اند و با رعایت اصول حقوقی، در مسیر دادرسی، حقوق فردی شهروندان را استیفاء می‌کنند، در این راستا باید مبانی منطقی و علمی اصول حقوقی و مصداقهای قانونی آنها را در اختیار داشته باشند و این امر انگیزه‌ای برای تحقیق حاضر است.

سوالات تحقیق

در حقوق ایران با توجه به ذکر اصول حقوقی در ماده ۳ ق.ا.د.م منبع بودن اصول محرز است و دادگاهها نیز در موارد متعدد به اصول مختلف حقوقی استناد کرده‌اند، اما ابهام مفهومی اصول حقوقی و محافظه کاری برخی از قضات، رویه قضایی ایران را از نقش والای این نهاد محروم ساخته است. اصول نوشته حقوق که خود یک ماده قانونی محسوب می‌شوند، در کنار قانون، منبع درجه اول حقوق ایران به شمار می‌آیند. همچنین اصولی که روح قانون هستند و در موارد ابهام و سکوت قانون مورد استناد قرار می‌گیرند و پس از نص قانون، منبع قابل استفاده تلقی شده و بر منابعی چون فقه، عرف و دکترین برتری دارند.

باید گفت این اصول تنها شامل اصول ماهوی حاکم بر دعوا نگردیده بلکه اصول حاکم بر دادرسی و به عبارتی اصول شکلی را نیز در بر می‌گیرد. اصول دادرسی نتیجه رسوب عدالت در رسیدگی قضایی است و هدف آنها، هدایت دادگاه به واقع است. به عبارتی رعایت اصول دادرسی موجب می‌شود که رأی دادگاه صادق باشد و عدالتی که از دادگاه انتظار می‌رود جز این نیست. اصل جلوگیری از صدور احکام معارض نیز یکی از اصول حاکم بر دادرسی می‌باشد که در هیچ کجای قانون به صراحت مورد خطاب قانونگذار قرار نگرفته ولی در محتوای قانون، ردپای آن به وضوح مشهود است. لذا در این تحقیق سعی بر پاسخ دادن به سؤالات ذیل را داریم:

۱. آیا در نظام حقوقی ایران اصل جلوگیری از صدور احکام معارض وجود دارد؟
۲. اصل جلوگیری از صدور احکام معارض در فقه امامیه چه جایگاه و رتبه‌ای دارد؟
۳. در چه شرایطی آراء معارض صادر می‌گردد؟

فرضیه‌های تحقیق

بحث پیرامون اصول شکلی حاکم بر دادرسی و بیان اصل جلوگیری از صدور احکام معارض به عنوان یکی از این اصول مستلزم شناخت بنیان، ریشه و مبنای این اصل می‌باشد و نیز از آنجائیکه در مراحل مختلف دادرسی، اصل مزبور، کارکرد خود را دارا بوده و در کنار سایر اصول شکلی در مسیر تحقق عدالت راستین گام بر می‌دارد، لذا بررسی این اصل مستلزم ارزیابی تئوریه‌ها و فرضیه‌هایی می‌باشد که در انجام، کیفیت و نتیجه تحقیق نقش اساسی و تعیین کننده‌ای را دارا می‌باشند. این فرضیات به شرح ذیل است:

۱. هرچند این اصل صراحتاً در آیین دادرسی مورد اشاره قرار نگرفته است ولیکن با استقراء در قوانین و مقررات و مباحث مختلف آن، می‌توان این اصل را استنباط نمود.
۲. در فقه از ملاک عدم امکان تجدید نظرخواهی احکام و عدم طرح مجدد دعوی نزد قاضی دوم حتی با توافق دو طرف دعوی، می‌توان استنباط نمود که این اصل نه تنها مورد توجه فقها قرار داشته بلکه از جایگاه خاصی نیز برخوردار است.
۳. فرض آنست که طرفین و ارکان دو حکم باید یکسان باشند و یا موضوع دو حکم دارای ارتباط باشند تا امکان تعارض فراهم گردد.
۴. چون دادرسی وسیله احقاق حق است، اجرای اصل حتی در موارد سکوت قانون تکلیف دادرسان است.

اهداف تحقیق

این تحقیق شامل اهداف علمی و کاربردی به شرح ذیل می‌باشد:

۱. اتقان و استحکام مقررات آیین دادرسی مدنی در زمان تنظیم لوایح اصلاحی برای این رشته از حقوق.
۲. بیان نقاط ضعف و قوت نظام حقوقی ایران در جلوگیری از صدور آراء معارض.

۳. بهره مند کردن دادرسان دادگاههای حقوقی، تا در مواردی که قانون در خصوص موضوع مبتلا به حکم صریحی ارائه نمی‌کند در پناه مباحث مطرح در این تحقیق و با تکیه بر این اصل بتواند راهکار لازم را برای برون رفت از پیچیدگی و مشکلی که در فرآیند رسیدگی با آن رو به رو شده اند در اختیار داشته باشد.

۴. ملموس و عینی کردن جایگاه این اصل در دادرسی‌های مدنی به منظور فرهنگ سازی و توجه به آن است.

روش تحقیق

با توجه به این نکته که در قانون آیین دادرسی و کتب مربوطه آن نامی از اصل جلوگیری از صدور احکام معارض برده نشده است، تحقیق مزبور عمدتاً از طریق روش کتابخانه‌ای و بررسی و مطالعه و تطبیق کتب موجود، اصل جلوگیری از صدور احکام معارض را در مواد قانونی مورد شناسایی قرار داده که نهایتاً منجر به تولید تحقیقی علمی و کاربردی گردیده است.

معرفی پلان تحقیق

بخش نخست تحقیق حاضر در دو فصل، ابتدا به تعریف و تبیین اصول حقوقی و تمایز آن از قاعده حقوقی پرداخته و سپس در فصل دوم با تقسیم اصول حقوقی به اصول مورد استفاده در حقوق مادی و اصول مورد استفاده در حقوق شکلی، اصل جلوگیری از صدور آراء معارض را به عنوان یکی از مهمترین اصول شکلی حاکم بر دادرسی مورد شناسایی قرار داده و با بررسی دیدگاه فقهای امامیه نسبت به اصل مذکور، نهایتاً نقش تفسیری اصول حقوقی را مورد تحلیل قرار داده است.

بخش دوم نیز به این موضوع پرداخته که تحت چه شرایطی آراء معارض صادر می‌گردد و مصادیق تعارض آراء چیست؟ لذا در فصل نخست، مفهوم تعارض و ارکان و شرایط تعارض آراء مورد بررسی قرار گرفته است و در فصل دوم نیز به بیان مصادیق تعارض آراء در حقوق ایران پرداخته شده است.

و در بخش سوم نیز جایگاه و کارکرد اصل جلوگیری از صدور آراء معارض را در نظام حقوقی ایران مورد ارزیابی قرار داده؛ لذا در فصل اول کارکرد پیشگیرانه اصل را در دادرسی‌های مدنی در طرح ایرادات، دعاوی طاری، قرار اناطه و احکام قابل تجزیه و تفکیک بررسی نموده و در فصل دوم نیز کارکرد رافع تعارض اصل را در رسیدگی به طرق عادی و فوق العاده شکایت از آراء مورد شناسایی قرار داده ایم.

بخش اول:

کلیات در شناخت اصول حقوقی و اقسام آن

کلیات در شناخت اصول حقوقی و اقسام آن

در هر نظام حقوقی یک سری مفاهیم کلی وجود دارد که بازگو کننده ارزشها و معیارهای حاکم در آن نظام است. قانونگذار با الهام از این آرمانها و ارزشهای مطلوب اقدام به وضع قواعد می‌کند به دیگر سخن، همه قواعد و تدوینها در نظام حقوقی با نشأت گرفتن از این مفاهیم عالی صورت می‌گیرد. این مفاهیم یا اصول، میراث نسلهای گذشته و ثمره قرون متمادی است؛ در غیاب این اصول قضاوت مشکل، تصمیم‌گیری طولانی است و در مواردی تصمیمات غیر عادلانه صادر می‌شود.^۱

ولیکن تمسک به این اصول، به دلیل ارزش والایی که در مقام استدلال به استناد کننده و به استناد و استدلال او می‌دهند، موجب رضایت خاطر مراجعه کنندگان به دستگاه قضا می‌گردند از سوی دیگر این اصول دادرس را در چارچوبه‌ای قرار می‌دهند که توجیه کننده مشروعیت کار او می‌باشد. ماده یک^۲ قانون آیین دادرسی مدنی نیز این اصول را جزء آیین دادرسی مدنی می‌داند. در همین راستا قانونگذار در ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر نموده است دادرس در موارد سکوت، اجمال و تعارض قوانین به منابع معتبر فقهی و اصول حقوقی که مخالف با موازین شرع نباشد مراجعه کند ولیکن اصول حقوقی کدامند؟

در مرحله نخست جهت ارائه تعریفی مناسب از اصول حقوقی و شناسایی هر چه بهتر اقسام آن، لازم است که معنای لغوی و اصطلاحی واژه اصول مورد توجه قرار گیرد.

بنا به مراتب مذکور این بخش در دو فصل به بررسی مفهوم اصول حقوقی و اقسام آن می‌پردازد. در فصل اول مفهوم و ویژگیهای اصول حقوقی و تمایز آن از قاعده حقوقی توضیح داده می‌شود و در فصل دوم نیز پس از تعریف اقسام اصول حقوقی یعنی اصول مورد استفاده در حقوق مادی (ماهوی) و اصول شکلی، اصل جلوگیری از صدور آراء معارض به عنوان یکی از اصول شکلی و دیدگاه فقها نسبت به اصل مذکور بیان می‌شود و در پایان نیز نقش اصول حقوقی در تفسیر قانونی قضایی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱ ژان بولانژه، اصول کلی حقوقی و حقوق موضوعه، ترجمه دکتر علیرضا محمد زاده، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، بهار ۱۳۸۶، ش ۳۶، ص ۷۴.
۲ ماده ۱ ق.آ.د.م: «آیین دادرسی مدنی، مجموعه اصول و مقرراتی است که در مقام رسیدگی به امور حسبی و کلیه دعاوی مدنی و بازرگانی در دادگاههای عمومی، انقلاب، تجدیدنظر، دیوان عالی کشور و سایر مراجعی که به موجب قانون موظف به رعایت آن می‌باشند به کار می‌رود».

فصل اول: مفهوم اصول حقوقی و تمایز آن از قاعده حقوقی

در فصل حاضر سعی گردیده پس از ذکر معانی لغوی و اصطلاحی اصول، تعریفی مناسب از مفهوم اصول حقوقی ارائه گردد و پس از بررسی ویژگیهای خاص حاکم بر اصول حقوقی به دلیل شباهت بین این مفهوم و قاعده حقوقی با ارائه معیاری مناسب، تمایز اصول حقوقی از قاعده حقوقی مورد بررسی قرار گیرد. لذا در مبحث نخست ذیل دو گفتار مفهوم و ویژگیهای اصول حقوقی بیان می‌شود و در مبحث دوم نیز پس از تعریف قاعده حقوقی، تمایز آن از اصل حقوقی مطرح می‌شود.

*مبحث نخست: مفهوم و ویژگیهای اصول حقوقی

همانطور که می‌دانیم جهت شناخت بهتر مفهوم اصول حقوقی و ارائه تعریفی مناسب از آن، لازم است که ابتدا با مفاهیم لغوی و اصطلاحی اصول آشنا شویم. لذا در مبحث حاضر ذیل دو گفتار ابتدا با بررسی این مفاهیم لغوی و اصطلاحی، مفهوم اصول حقوقی را توضیح داده و در گفتار دوم ویژگیهای حاکم بر اصول حقوقی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

گفتار اول: مفهوم اصول حقوقی

اصول جمع اصل است و اصل در لغت به معنای بیخ و بن، بن هر چیز، ریشه، پی، نهاد و نژاد^۱ و هر آن چیزی است که بتوان چیزی را بر آن مبتنی ساخت یا دیگر چیزها به او نیاز دارند^۲.
تهانوی در این باره می‌گوید: اصل چیزی است که چیز دیگری به آن بنا می‌شود، از این حیث که چیزی به آن بنا می‌شود.^۳

در برابر اصل فرع قرار دارد و فرع چیزی است که بر غیر خود بنا می‌شود، از این حیث که بر آن بنا می‌شود، در بسیاری موارد قید حیثیت را نمی‌آورند ولی همیشه مراد است. زیرا اصل و فرع از امور اضافی و نسبی هستند و چیزی ممکن است نسبت به چیزی اصل باشد و نسبت به چیز دیگری فرع؛ در امور اضافی قید حیثیت همواره لازم است. در تعریف اصل و فرع کلمه (ابتناء یا بناء) بکار رفته است و آن اعم است از حسی و عقلی.

ابتناء حسی آن است که دو چیز محسوس، یکی برای دیگری اصل است و دیگری فرع آن است، چون سقف که بر دیوار مبتنی است و شاخه بر ریشه و افعال و سایر مشتقات بر مصادر آنها.
بعضی گفته اند: ابتناء افعال بر مصادر و مجاز بر حقیقت و احکام جزئی بر قواعد کلی و معلولها بر علتها و مانند اینها، همه ابتناء عقلی هستند.

در فرهنگ اصطلاحات حقوقی در کتب فقهی مختلف^۱، برای این اصطلاح معانی بسیاری پیشنهاد شده است که سعی می‌گردد ابتدا معانی غالب و سپس دیگر معانی موجود ارائه گردد.

۱ عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، ج ۱، ص ۱۸۰۷، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹. ولایی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصولی، ج دوم، ص ۲۱۴، نشرنی، ۱۳۸۰.

۲ انصاری، مسعود علی طاهری، محمد، دانشنامه حقوق خصوصی، ص ۳۱۴، انتشارات محراب فکر، ۱۳۸۴.

۳ فیض، علیرضا، بادی فقه و اصول، چاپ دهم، ص ۱۳، انتشارات دانشکده تهران، پاییز ۱۳۷۸.